

بچه‌ها بتتری



• سال یازدهم • مهر ۱۴۰۱ • شماره ۱۲۷
ماهنامه ویژه کودکان نابینا و کم‌بینا



با شادی ماه مهر بخوانید

- ۲..... همه، کلاس اولی هستیم!
- ۴..... زیارت
- ۶..... کلاغک بازیگوش
- ۷..... گنجِ خاک
- ۸..... من یک شتر هستم!
- ۱۱..... گاهی که کوه می‌شود!
- ۱۲..... مهاجرت پرندگان
- ۱۳..... مَثَل‌های شیرین
- ۱۵..... خوراکی‌های مفید
- ۱۶..... الاغ
- ۱۷..... با موها آشنا شوید
- ۱۹..... زندگی دشوار در ساحل
- ۲۱..... نصف جهان
- ۲۳..... آب در بیابان
- ۲۵..... کلمه‌ی طلایی
- ۲۶..... چیستان
- ۲۷..... بخوان و بخند

همه، کلاس اولی هستیم!

شروع ماه مهر و فصل درس و مدرسه، امسال برای من و بسیاری از دانش‌آموزان، با شور و هیجان زیادی همراه بود. از شادی در پوست خودم نمی‌گنجیدم گویی امسال برای اولین بار است که به مدرسه می‌روم. با اینکه چند ماه آخر سال تحصیلی گذشته، مدارس به شکلی باز بود ولی اول مهر و شادی آن، در هیچ روز دیگری از سال، تکرار شدنی نیست.

در دو سال گذشته به دلیل شیوع ویروس کرونا مدارس یا غیر حضوری و مجازی بود یا حضوری اما با رعایت دستورالعمل‌های بهداشتی. البته هنوز کرونا ریشه‌کن نشده ولی این ویروس بدجنس و موذی، پس از تزریق واکسن و رعایت مسائل بهداشتی، کمرش شکسته و روی زمین افتاده است. او

منتظر فرصتی است تا دوباره از جا بلند شود و به ما حمله کند که البته مردم ما به او چنین اجازه‌ای نمی‌دهند.

اولین روز مدرسه را با چنان هیجانی شروع کردم که فکر می‌کنم خاطره‌ی آن، بیشتر از خاطره‌ی روز اول مهر کلاس اول در ذهنم بماند. وقتی وارد مدرسه شدیم، از زیر قرآن ردمان کردند؛ برای ما اسفند دود کردند؛ شاخه‌های گل به دست ما دادند و شیرینی و شکلات و وسایل پذیرایی هم فراهم بود! مدیر مدرسه و رئیس انجمن اولیا و مربیان، ضمن خوشامدگویی به ما و معلمان عزیز، سال خوبی را برای همه‌ی دانش‌آموزان و معلمان آرزو کردند.

رئیس انجمن اولیا و مربیان در پایان صحبت‌هایش گفت: «ما والدین، شما دانش‌آموزان، معلمان گرامی و مسئولان

زحمتکش مدرسه، پس از دو سال جدایی از محیط مقدس آموزش، آن قدر هیجان زده هستیم که گویی همه، کلاس اولی هستیم. کلاس اولی‌های عزیز! حالا همگی به افتخار خودمان دست می‌زنیم!» بعد دست‌هایمان را به نشانه‌ی تشکر از خداوند بلند کردیم و پروردگار مهربان را به‌دلیل نعمت سلامتی که به ما و مردم کشورمان ارزانی داشته و دوباره به ما اجازه داده برای کسب دانش، کنار هم جمع شویم؛ سپاس گفتیم! خداوندا! به همه‌ی دانش‌آموزان کمک کن قدر نعمت‌های تو مخصوصاً نعمت دانایی را بدانند.

«قاصدک»

زیارت

دیشب به خواب دیدم

من آمدم زیارت
از راه دور، اما
بسیار خوب و راحت
در جمکران دوباره
من آمدم، نشستم
خواندم نماز حاجت
عهدی دوباره بستم
من عهد با تو بستم
تا پیروات بمانم
همواره با تو باشم
آقای مهربانم

کَلاغِکِ بازِیگوشِ
کرده بازِیگوشی امروز
باز هم آقا کلاغِکِ
نوک زده محکم دوباره
او به بال جوجه اردک
باز هم با زاغ و گنجشک
زنگ اول کرده دعوا
مُبصرِ اسمش را نوشته
روی تخته توی بدها
آخر او با قارقارش
نظم و قانون را شکسته
بی اجازه، میز اول

جای مرغابی نشسته
وای، باز آقا معلم
با کلاغ کرده دعوا
کرده است او را جریمه
بیست صفحه آب بابا

«زهرا داوری»

گنجِ خاک

شبِی، سلطان محمود غزنوی، تنها از راهی می‌گذشت. در راه،
چشمش به مردی افتاد که روی تپه‌ای از خاک نشسته بود و
خاک را غربال می‌کرد. سلطان دلش برای او سوخت. نزدیک
رفت و بازوبند قیمتی خود را روی خاک انداخت. سپس با شتاب
از آنجا دور شد و به قصر برگشت.

شبِ بعد، سلطان دوباره از آن راه می‌گذشت که باز آن مرد را مشغول غربال کردن خاک دید. با خود گفت: «این مرد، عجب آدم طمع‌کاری است!» رو به او کرد و گفت: «ارزش چیزی که دیشب پیدا کردی، بیشتر از مالیات ده شهر بود! آیا آن شیء ارزشمند برای تو بس نبود که دوباره روی خاک نشسته‌ای و آن را جست‌وجو و غربال می‌کنی؟»

مرد که منظور سلطان را فهمیده بود، گفت: «آن گنجِ باد آورده را هم از این خاک یافتم، پس شایسته نیست از این خاک رو برگردانم. من هرچه دارم، از غربال کردن این خاک است.»

[[ابوالفضل هادی منش]]

من یک شتر هستم!

من یک بچه شتر هستم. بچه‌ی همان شتری که چندبار در قرآن،

در داستان حضرت صالح (Σ) اسمش آمده است.
حضرت صالح (Σ)، پیامبر خدا بود و مردم بت پرست را به راه
راست و نیکوکاری دعوت می کرد.

یک روز، مردم صالح را کنار یک کوه بزرگ بردند و گفتند:
«اگر راست می گویی و خدایت توانا است؛ از او بخواه از دل
این کوه، یک شتر بزرگ و سرخ مو بیرون بیاورد؛ شتری که یک
بچه در شکمش باشد. آن وقت ما از تو اطاعت می کنیم و به
خدایت ایمان می آوریم.»

حضرت صالح (Σ) دعا کرد، کوه بزرگ شکافته شد و شتر سرخ
مو و بزرگ از دل آن بیرون آمد. بت پرستان گفتند: «ای صالح،
از خدایت بخواه بچه‌ی این شتر هم متولد شود.» آن حضرت
دعا کرد و به خواست خدا، من به دنیا آمدم. خیلی از

بت‌پرست‌ها ایمان آوردند اما بعضی افراد این قوم باز هم به حرف‌های حضرت صالح (Σ) گوش ندادند و گروهی هم خیلی زود، دست از خداپرستی برداشتند. یک روز آنان به مادرم حمله کردند و او را کشتند. من فرار کردم و به کوه رفتم.

خداوند به حضرت صالح (Σ) پیغام داد: «اگر این بت‌پرستان تا سه روز دیگر توبه نکنند، آن‌ها را عذاب می‌کنم.» اما آن‌ها لجبازی کردند و از کار خود دست برنداشتند. سه روز بعد، همه‌ی آن‌ها را نابود شدند.

خدایا! کاش هیچ‌وقت، هیچ انسانی خودخواه و لجباز نباشد. «داستان حضرت صالح در قرآن کریم در سوره‌های نمل، هود و

شعرا»

گاهی که کوه می‌شود!

مردی قوی هیکل، از کوره راهی می‌گذشت. چشمش به چیزی شبیه سیب افتاد. پایش را روی آن شیء گذاشت تا آن را له کند اما آنچه زیر پایش بود، دو برابر اندازه‌ی قبل بزرگ شد. مرد با پایش و سپس با چماق خود محکم‌تر از پیش، روی آن کوبید اما آنچه را با چماقش کوبیده بود، چنان بزرگ شد که راه را بست. مرد چماقش را انداخت و حیرت‌زده به تماشا ایستاد.

شخص خردمندی در برابرش ظاهر شد و گفت: «برادر! زندگی همین است! آنچه زیر پا و چماقت کوبیدی، روح جنگ و ستیز است. تا وقتی کسی آن را تحریک نکرده است، همان‌گونه که بوده، می‌ماند اما وقتی کسی با آن جنگید، می‌بینی که چگونه بزرگ می‌شود و همه‌جا را می‌گیرد.»

کاملاً روشن است که عامل همه‌ی زیان‌ها و آسیب‌ها، جنگ و
دعوا است!

«حسین ابراهیمی [الوند]»

مهاجرت پرندگان

میلیون‌ها پرنده از انواع مختلف، در آخر تابستان مهاجرت
می‌کنند و زادگاهشان را به‌سوی مناطقی که در زمستان آب و
هوای گرم‌تری دارد، ترک می‌کنند. این پرندگان، بهار آینده به
سرزمینی که در آن تولیدمثل کرده‌اند، برمی‌گردند.

پرندگان مهاجر، هر سال بیش از ۳۲ هزار کیلومتر را
می‌پیمایند. آن‌ها راه بازگشت به زادگاه خود را با دقتی بسیار
بالا پیدا می‌کنند. برخی از این پرندگان، تنها و برخی دیگر به
صورت دسته‌جمعی مهاجرت می‌کنند.

مهاجرت پرندگان، با تغییر طول روز آغاز می‌شود. تغییر طول روز، بر سیستم عصبی آن‌ها اثر دارد. هنگامی که روزها کوتاه‌تر می‌شوند، پرندگان پیام عصبی خاصی را دریافت می‌کنند که موجب می‌شود به سوی مناطق گرم‌تر پرواز کنند. زمانی که طول روز افزایش می‌یابد، پیام دیگری به مغز آن‌ها ارسال می‌شود که باعث بازگشتشان به زادگاهشان می‌شود.

«پریسا همایون‌روز»

مثل‌های شیرین

چای نخورده، پسر خاله شدیم! خیلی زود با هم آشنا و صمیمی شدیم.

چاقو دسته‌ی خودش را نمی‌برد مشابه مثل سگ، پاچه‌ی صاحب خود را نمی‌گیرد.

چاه از کوه آب می خورد! همیشه در کوه‌ها، از نواحی صاف و مسطح، آب برف و باران به طرف پایین جریان پیدا می کند. آبی که از باران یا ذوب شدن برف در کوه جاری می شود، رودخانه‌ها را تشکیل می دهد. قسمتی از این آب‌ها پس از جاری شدن، در زمین فرو می روند و آب‌های زیرزمینی مانند چشمه، قنات و چاه را تشکیل می دهند. پس منشأ آب چشمه‌ها، قنات‌ها و چاه‌ها از آب برف و باران کوه‌ها است.

کاربرد معنی این مثل این است که همیشه زیر دست از بالادست خود دستور می گیرد یا اینکه کوچک‌ترها به وسیله‌ی بزرگ‌ترها از نظر مادی و فرهنگی تأمین می شوند.

«فوت کوزه‌گری، مصطفی رحماندوست»

خوراکی‌های مفید

آلو

رنگ تَنَمِ زرد و سیاست

تولدم تابستوناست

مزه‌ی من دو جوړه

ترش و شیرین دو نوعه

یک میوه‌ی کوچکم

یک دونه هسته دارم

من میوه‌ی درختی‌ام

آبدارم و مقوی‌ام

اسفناج

اگر می‌خواهی قوی بشی

بزرگ و تندرست بشی
منو باید خوب بخوری
باید اینو خوب بدونی
سرشار از آهن هستم
پر از ویتامین هستم

«صفا معینی»

الاغ

بر عکس اسب، بدن کوچک و پهن الاغ هیچ نشانه‌ای از زیبایی و نجابت ندارد. دُم او کاملاً یکنواخت و نازک است. پوست تمام تنش یکدست، خاکستری است. گوش‌های درازش همیشه در حال جنبیدن است.

صاحب الاغ می‌تواند از حرکات گوش‌های او پی به حالات

درونی‌اش ببرد. اگر الاغ، گوش‌هایش را مستقیم نگه دارد؛ صاحبش می‌فهمد که او آرامش دارد. وقتی از چیزی ترسیده باشد یا بخواهد از خودش در مقابل خطری دفاع کند، گوش‌هایش را به طرف جلو می‌برد. اگر عصبی باشد، گوش‌هایش را به عقب می‌کشد تا عصبانیت خود را نشان بدهد.

این حیوان هم مثل اسب برای ما انسان‌ها خیلی مفید است ولی در مقابل این همه کار و زحمت، ما خیلی کم به او مهربانی می‌کنیم.

«کتاب‌های بنفشه»

با موها آشنا شوید!

موها از لابه‌لای پوست شما رشد می‌کنند! موها در همه‌ی قسمت‌های بدن رشد می‌کنند به جز کف دست‌ها و کف پاها. یک

فرد بزرگسال معمولاً حدود ۱۰۰ هزار تار موی سر دارد که هر کدام در یک سال، ۱۲ سانتی‌متر رشد می‌کنند. موها می‌توانند عمر طولانی داشته باشند؛ مثلاً یک موی سر قبل از افتادن، می‌تواند ۴ سال عمر کند اما عمر مژه‌ها فقط ۶ ماه است.

اگر یکی از موهای خود را بکشید، احساس درد می‌کنید اما کندن مو آسیبی به ریشه‌ی موهای شما نمی‌زند. مو از ریشه، زنده است و ریشه خیلی حساس است. اگر موها کشیده شوند، از این منطقه پیام درد به مغز فرستاده می‌شود. مو از سلول‌های مرده‌ی شاخی کراتینی ساخته شده است.

یک مو از داخل حفره‌ی رشد می‌کند که «فولیکول» نام دارد و می‌تواند از درمیس یا هیپودرمیس خارج شود. در انتهای هر فولیکول، سلول‌هایی هستند که از طریق رگ‌های خونی تغذیه

می‌شوند. سلول‌ها مو را از کراتینین که نوعی پروتئین است درست می‌کنند.

«طیبه‌سادات و مرضیه‌سادات صالحی»

زندگی دشوار در ساحل

هر برکه، ماهی‌های کوچک مخصوص خود را دارد که بیشتر آن‌ها ماهی‌های استخوانی با پوست چرمی و لغزنده هستند. آنان دارای سرهای عریان، باله‌های خاردار و قوی و دم‌هایی هستند که به تدریج باریک می‌شوند. سواحل به‌دلیل وجود امواج خروشان، آفتاب سوزان، باران کوبنده، بادهای خنک و جذر و مد آب، زیستگاه بسیار دشواری برای ساکنانش به شمار می‌رود.

ماهی‌های استخوانی، ماهی‌های کوچک پر طاقی هستند که

بیشترشان در امتداد سواحل و دریا‌های کم عمق و بعضی در دریاچه‌ها و رودخانه‌ها زندگی می‌کنند. بیش از ۴۰۰ نوع از این ماهی‌ها وجود دارند که در ته آب می‌مانند و با باله‌های بزرگ‌شان به جلبک‌ها و سنگ‌ها می‌چسبند. اژدها ماهی‌ها نیز در سواحل زندگی می‌کنند. آن‌ها مانند ماهی‌های استخوانی، گروه بزرگی هستند که ماهی‌های خاردار یا باله خاردار نامیده می‌شوند.

اژدها ماهی خالدار اژدها ماهی بیشتر وقتش را به ماندن در بستر دریا یا کاوش در میان شن، گل و ریگ برای یافتن طعمه‌های کوچک صرف می‌کنند. چشم‌ها و سوراخ‌های آبشش آن‌ها در بالای سرشان قرار دارد. اژدها ماهی خالدار، ۱۵ سانتی‌متر طول دارد. ماهی نر نسبت به ماهی ماده، بال‌های

بلندتر و رنگ‌های درخشان‌تری دارد.

ماهی استخوانی نئون ماهی‌های استخوانی آب‌های

استوایی که در میان مرجان‌ها دیده می‌شوند، نسبت به

ماهی‌های دریا‌های سردتر، رنگ‌های روشن‌تری دارند. ماهی

نئون اغلب روی باله‌های جلویی‌اش استراحت می‌کند، گویی به

آرنج‌هایش تکیه داده است. این ماهی مانند بیشتر ماهی‌های

استخوانی، مسافت‌های کوتاهی را شنا می‌کند و بیشتر در

گوشه‌ای بی‌حرکت و آرام می‌ماند.

[[صدیقہ ابراہیمی و مہرزادہ مینانژاد]]

نصف جهان

استان اصفهان کجاست؟ استان اصفهان که در قدیم، به آن

«نصف جهان» گفته می‌شد، یکی از استان‌های مرکزی ایران

است و در غرب آن، رشته کوه زاگرس قرار دارد. استان‌های قم و سمنان در شمال، یزد و فارس در جنوب، استان مرکزی، لرستان، چهارمحال و بختیاری و کهگیلویه و بویراحمد در غرب آن واقع شده‌اند.

شهرستان‌های اصفهان استان اصفهان ۲۴ شهرستان دارد از جمله: آران و بیدگل، اردستان، خوانسار، سمیرم، شهرضا، فریدونشهر، فریدن، کاشان، گلپایگان، مبارکه، نایین، نجف‌آباد و نطنز.

زاینده‌رود، مهم‌ترین رود استان اصفهان است و جریان زندگی در این استان، بر پایه‌ی آب همین رود شکل گرفته است. البته گاهی به دلیل خشکسالی، آب آن به کلی خشک می‌شود.

مادی چیست؟ به نهرهای آبی که از زاینده‌رود جدا می‌شوند و در محله‌های مختلف شهر اصفهان جریان پیدا می‌کنند، مادی می‌گویند.

«دکتر مهدی چوبینه، کورس امیری‌نیا»

آب در بیابان

با وجود اینکه در بیابان، باران بسیار کمی می‌بارد؛ می‌توان منطقه‌هایی را مشاهده کرد که در آنجا آب از زیر زمین بیرون می‌آید. اگر این آب برای رشد گیاهان در طول سال کافی باشد، به این منطقه «واحه» می‌گویند.

قنات قنات، تونل زیرزمینی است که برای آوردن آب به سطح زمین حفر می‌شود.

وادی، چه زمانی آب دارد؟ به بستر رودخانه‌های بیابانی،

وادی می‌گویند. وادی‌ها بیشترِ روزهای سال خشک هستند اما هنگامی که بارانِ سیل‌آسا می‌بارد، وادی به سرعت پر می‌شود و تا مدتی، آبِ پرخروشی در آن جریان دارد.

سراب نور خورشید، چگونه مسافران را در بیابان فریب می‌دهد؟ مسافران تشنه در بیابان، به دنبال آب هستند اما برکه‌هایی که به نظر پر آب هستند، در واقع آب نیستند بلکه تصویر آسمان بر زمین هستند. به این فریب نور، «سراب» می‌گویند.

سراب در اثر خم شدن نور خورشید هنگام عبور از هوای خنک به هوای داغِ نزدیکِ سطح زمین پدید می‌آید. دانشمندان به این خمیدگی، شکست نور می‌گویند.

«امیر صالحی طالقانی»

کلمه‌ی طلایی

پاسخ کلمه‌ی طلایی ماه شهریور، «کریم»، یکی از القاب امام حسن (ع) بود. اگر این پاسخ‌ها را برای چهار سؤال ما یافته‌اید، صد آفرین بر شما! کلاغ، ریز، یل، موش.

کلمه‌ی طلایی ماه مهر، یک کلمه‌ی پنج حرفی است. اگر می‌خواهید این کلمه را کشف کنید، به این پنج پرسش پاسخ دهید:

۱. یک غذای داغ و آبکی که در روزهای سرد سال خیلی می‌چسبد و فقط دو حرف دارد.

۲. شعرا و نویسندگان قدیم، از این کلمه برای مو استفاده می‌کردند.

۳. در دستور زبان فارسی، بعد از من و تو می‌آید.

۴. برای ادامه‌ی حیات همه‌ی موجودات زنده بسیار ضروری است حتی بیشتر از آب.

۵. نام دیگر پلنگ.

چیستان

* چیست آن چاکرِ کمر بسته

یک تن است و هزار سر دارد

روز و شب او به خاک بنشسته؟

* آن چیست می‌پرد هوا، بال ندارد

می‌نشیند زمین، پا ندارد

سیاه است و مو ندارد؟

* صندوقچه پر از میخچه

یک تکه گوشت توش ور می‌جهه

*** آن چیست که شب و روز راه می‌رود و خسته نمی‌شود؟**
*** من در «زنجان» اوّلّم، در «یزد» دوّمّم، در «خوزستان» سوّمّم، زمستان را شروع می‌کنم و پاییز را تمام می‌کنم.**

پاسخ چیستان‌های شهریور
کاهو، کتاب، کفش، کرسی، کلاه.

بخوان و بخند

‡ چشم پزشک پس از یک ساعت معاینه‌ی دقیق چشم بیمار، با تعجب به او گفت: «باید اقرار کنم در مدت طولانی طبابت، هرگز چشمانی مثل چشمان شما ندیده‌ام.» بیمار: «آقای دکتر! من باید قبلاً به شما می‌گفتم که عاشق جدول کلمات متقاطع هستم و همیشه جدول حل می‌کنم. به این دلیل، با یکی از چشمانم افقی می‌خوانم و با چشم دیگر عمودی!»

✚ مستأجر با عصبانیت به صاحب‌خانه تلفن کرد و گفت: «آقا، این چه خانه‌ای بود که به من اجاره دادید؟ از سقف خانه، دائم آب چکه می‌کند!» صاحب‌خانه با حالتی عصبانی جواب داد: «پس چه می‌خواستی؟ با اجاره‌ای که به من می‌دهید، توقع دارید از سقف خانه شربت بریزد؟»

✚ یک اتومبیل با عابر پیاده تصادف کرد. طبق معمول، عده‌ای اطراف آن‌ها جمع شدند و دعوای آن دو را نگاه می‌کردند. راننده برای تبرئه‌ی خود به عابر گفت: «تو چه می‌گویی که من مقصر هستم؟ من ۲۰ سال است که رانندگی می‌کنم و هنوز یک نفر را زیر نگرفته‌ام!» عابر پیاده جواب داد: «من هم ۶۰ سال است پیاده‌روی می‌کنم و تا کنون حتی یک مرتبه زیر اتومبیلی نرفته‌ام!»



Bacheh-ha Boshra

Managing Director: Nasrin Ahyabi
Address: P.O.BOX 17775/318 Tehran
Fax: +9821 33102466
Cell Phone: +98 912 307 0328
Website: www.kamna.ir

چاپ: بریل، تهران، خیابان ایران، میدان مهدوی پور، پلاک ۳۸
تلفن: ۰۲۱-۳۳۱۰۲۴۶۶ / ۳۳۵۱۱۸۸۲
تلفکس: ۰۲۱-۳۳۱۰۲۴۶۶ شماره: ۰۹۱۲ ۳۰۷۰۳۲۸

ماهیانه ویژه کودکان نابینا و کم بینا

صاحب انتشار: مدیر مسئول: نسرين احيابي
محرر: فاني، مدير: پورساقي، فرزنداني
ويراستار: سعيد محمد حسيني

تهران، میدان مهدوی پور، پلاک ۳۸ / ۳۳۵۱۱۸۸۲ / ۳۳۱۰۲۴۶۶
ایران، جلد: ویژه نابینا